

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۳۹، پیاپی ۱۲۹، پاییز ۱۳۹۷

مبانی و ریشه‌های مشروعیت شاه در دوره اشکانی^۱

فرشید نادری^۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۲

تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۳۰

چکیده

اشکانیان در هنگامه حساسی پادشاهی خود را بنیان نهادند. سلوکیان به عنوان جانشینان اسکندر، بخش بزرگی از آسیا را در تصرف خود داشتند و یونانی‌گری یا همان «هلنیسم» در اجزای گوناگون زندگی از جمله سیاست، فرهنگ و هنر نفوذ کرده بود. در چنین شرایطی اشکانیان که دارای ریشه‌های قبیله‌ای استواری بودند، تلاش خود را به منظور بیرون‌راندن سلوکیان از سرزمین ایران و بنیان‌نهادن یک دودمان شاهی نوین آغاز کردند. در این میان، ارشک، بنیادگذار پادشاهی اشکانی نقش اساسی و سرنوشت‌سازی را برعهده داشت. پادشاهی نوین‌یاد اشکانی نیازمند کسب وجهه و مشروعیت سیاسی بود. در این فرایند با توجه به زمانه حساس و دشوار اشکانیان، مبانی و ریشه‌های مشروعیت پادشاه به آرامی در حال شکل‌گرفتن و تکوین بود. مقاله پیش‌روی در تلاش است اجزای پیچیده، درهم‌تنیده و چندوجهی مشروعیت سیاسی در دوره اشکانی را مورد بررسی قرار دهد. براساس نتایج به‌دست آمده، مهم‌ترین مبانی و بنیان‌های مشروعیت و مقبولیت پادشاه در دوره اشکانی عبارت بودند از: سنت‌های قبیله‌ای و دودمانی که بازتاب اساسی آن را در شخصیت ارشک می‌توان جست، سنت‌های کهن

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2018.19561.1600

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز؛ f.naderi@scu.ac.ir

ایرانی و به شکل مشخص خود سنت‌های شاهانه هخامنشی و سنت‌های مشروعیت‌بخش یونانی و به تعبیر درست‌تر آن سلوکی.

واژه‌های کلیدی: اشکانیان، شاه، مشروعیت، سنت‌های هخامنشی، سنت‌های سلوکی، ارشک یکم.

۱: مقدمه

۱-۱: بیان مسئله پژوهش

در پژوهش‌های مرتبط با ایران باستان، برای سال‌های متمادی، تاریخ اشکانیان چندان جدی گرفته نشد. توجه بیش از اندازه به شاهنشاهی هخامنشی و ساسانی، نقش بسزایی در به حاشیه‌راندن این بخش از تاریخ ایران داشته است. همچنین نباید از نقش خاندان ساسانی در تخریب و جهت‌پادشاهی اشکانیان غافل شد. بازتاب این تخریب در گزارش مغرضانه خدای‌نامه از پادشاهی اشکانی قابل تشخیص است. «تردیدی نیست که به واسطه دشمنی ساسانیان با پارتیان، در نوشتن تاریخ اینان اهمال ورزیدند و حقایق آن را تحریف کردند» (یارشاطر، ۱۳۷۳: ۵۸۳). مشکل دیگر به سرشت منابع برمی‌گردد. از دوران پادشاهی اشکانیان حتی یک منبع مستقل، که مستقیماً به آن‌ها پرداخته باشد، به دست نیامده است. نویسندگان یونانی و رومی نیز با دیدگاه بدبینانه‌ای به آن‌ها پرداخته‌اند. مبانی شهریاری در دوره اشکانی از مباحث پیچیده‌ای به شمار می‌رود که تحت تأثیر چنین مشکلاتی به درستی بدان پرداخته نشده است. با توجه به زمانه اشکانیان، مبانی مشروعیت شهریاری آنان تنها بر پایه سنت‌های ایرانی بنا نشده بود. پیدایش جنبش موسوم به یونانگرایی و بهره‌مندی اشکانیان از سنت‌های قبیلگی نیز در این فرایند نقش مؤثری داشتند. مسئله بنیادین این پژوهش بررسی سنت‌های مشروعیت‌بخش شهریاری اشکانی است. واکاوی عوامل مؤثر در شکل‌گیری و تکوین مبانی مشروعیت شهریاری اشکانیان بر اساس سنت‌های ایرانی و غیرایرانی و چگونگی بهره‌مندی اشکانیان از این عوامل در تثبیت پادشاهی خود مسئله اساسی پیش‌روی این پژوهش است.

۱-۲: پیشینه پژوهش

درباره مشروعیت شهریاری اشکانی، مقاله مستقلی در دست نیست. با وجود این، برخی محققان در نوشته‌های خود به این موضوع پرداخته‌اند و در اینجا تنها به معرفی برخی از پژوهش‌های مهم می‌پردازیم. ویسهوفر در مقاله‌ای تحت عنوان «شاهنشاه و یونان‌دوست: پادشاهی در ایران اشکانی» به برخی از مباحث مرتبط با موضوع پرداخته است. ولسکی در مقاله‌ای با عنوان «هخامنشیان و

اشکانیان»، برخی پیوندهای میان سنت‌های هخامنشی و اشکانی را یادآوری کرده است. دابرووا در مقالات متعددی به این موضوع پرداخته است. «پادشاهی اشکانی» و «اشکانیان: خدایان یا موجوداتی شبیه خدایان» از مهم‌ترین این مقالات است. فاولر در مقاله‌ای تحت عنوان «سنت و مشروعیت در ایدئولوژی سلطنتی اشکانیان» این موضوع را مورد بررسی قرار داده است. گاریالدی در مقاله‌ای با عنوان «الگوهای سلطنتی ایدئولوژیک میان سکه‌های سلوکی و اشکانی» تلاش کرده برخی دادوستدهای مشروعیت‌بخش میان سلوکیان و اشکانیان را بررسی کند.

۱-۳: اهمیت و ضروت پژوهش، سؤال اصلی پژوهش، مفروضات

این مبحث نه تنها از منظر تاریخی حائز اهمیت است بلکه از منظر مطالعه اندیشه سیاسی در ایران باستان و مقوله ساختار قدرت نیز اهمیت دارد. به علاوه بررسی این موضوع ما را در راهیابی به لایه‌های پنهان و عمیق‌تر ساختار سیاسی و اداری دستگاه پادشاهی اشکانی یاری می‌کند. این پژوهش در پی یافتن پاسخ این پرسش اساسی است که مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده مشروعیت دستگاه پادشاهی اشکانی کدامند؟ براساس نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر، سنت‌های ایرانی، قبیلگی و سلوکی مهم‌ترین مبانی مشروعیت‌بخش شهریاری اشکانی به شمار می‌روند. در همین راستا تلاش می‌شود پیش از بررسی ویژگی‌های آیین شهریاری در ایران اشکانی، مباحث مقدماتی مطرح شوند. این مباحث می‌تواند زمینه را برای ارائه بهتر موضوع فراهم کند.

۲: ملاحظات انتقادی

۲-۱: کتک خوتایی: ملوک الطوائف و شهریاری اشکانی

هنگام بحث درباره شهریاری اشکانی، بنابر عادت، سخن از مفاهیمی نظیر حکومت ملوک الطوائفی و پادشاهی‌های متعدد به میان می‌آید (نک: طبری، ۱۳۵۲: ۴۹۳-۴۹۴؛ بلعمی، ۱۳۸۰: ۴۹۶-۵۰۱). «ملوک الطوائف» بار معنایی منفی داشت و در اکثر موارد به دوران فترت اطلاق می‌شد: «در سراسر روزگار اشکانیان که ملوک الطوائف نامیده می‌شدند، از ایرانیان نامی در میان نبود و کسی اندیشه دانش یا اندوختن حکمت را نداشت تا آنکه با ظهور اردشیر قدرت خود را بازیافتند» (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۷). در کارنامه اردشیر بابکان تعداد این کدخدایان پس از مرگ اسکندر «دو سد و چهل کدخدا» آمده است (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۷۸: ۳).^۱ اکنون با

۱. برای دیدن فهرست کاملی از سایر متون اسلامی و پهلوی که از ملوک الطوائف یاد کرده‌اند نک: جلیلیان، ۱۳۹۶:

توجه به تحولات چشمگیری که در بازسازی تاریخ اشکانیان صورت گرفته، می‌توان در برخی مفاهیم بازمینی اساسی صورت داد. یکی از این موارد، با مفهوم شهریاری اشکانی در ارتباط است. در دیدگاه منفی یادشده، شاهان اشکانی دارای قدرت محدودی بوده و شاهان ولایات در قلمرو خویش خودسرانه حکومت کرده‌اند. برخی مستندات تاریخی، دست کم با تعمیم این دیدگاه به سراسر تاریخ ایران اشکانی سازگاری ندارد. شاید بهتر باشد میزان و چگونگی اختیارات این شاهک‌نشین‌ها را با آمدوشد شاهان قدرتمند و ضعیف در ارتباط دانست.

عنوان ملوک‌الطوایف که از نظر کارکرد با «کتک‌خوتائیه» نزدیکی دارد و در اصل برگردانی از آن است، بخشی از مفهوم شهریاری در دوره اشکانی را در بردارد. «کتک‌خوتایی» (kadagxwadāih) از ریشه (kadag) در معنای «کده» و «خانه» (مکنزی، ۱۳۸۸: ۹۵) و (xwadāy) به معنای «سرور» و «خدا» آمده است (همان: ۱۶۴). می‌توان با تأمل بیشتری در معنای واژه «خوتای» به تعریف مناسب‌تری از مفهوم «کتک‌خوتایی» یا به تعبیر دقیق‌تری «ملوک‌الطوایفی» دست یافت. در تحلیلی، فرایند تحول معنایی «خوتای» این‌گونه تفسیر شده است: واژه (xwadāy) برگردان کاملی از واژه یونانی «اوتوکراتور» (autokratōr) است که در عصر اشکانی برای اشاره به این عنوان سیاسی بر ساخته شد. در اصل، این واژه کارکردی سیاسی و اجتماعی داشته و در راستای ترجمه واژه اوتوکراتور، به معنای سرور و فرمانروای یک ملت و سرزمین است. این واژه در آینده دچار تحول معنایی شد و در حوزه دینی در دوره فاسی میانه و سپس فارسی نو با واژه‌های «خدا» و «الله» مترادف گردید (شایگان، ۱۳۸۴: ۲۹۹).

در سنگ‌نبشته شاپوریکم (۲۴۰-۲۷۲ ب.م) در کعبه زرتشت، شواهدی از بار معنایی سیاسی این واژه قابل ذکر است. گذشته از ساسان، که لقب «خودای»^۱ دارد (جلیلیان، ۱۳۸۸)، دو تن از اعضای خاندان «اندیگان» هم لقب «خودای» داشته‌اند (عریان، ۱۳۸۲: ۷۲-۷۳). در سنگ‌نبشته نرسی (۲۹۳-۳۰۲ ب.م) نیز به ده اشراف‌زاده با این عنوان اشاره شده که فرمانروایان ایالات کوچک‌تری بوده‌اند که شایسته عنوان شاه نبوده‌اند (عریان، ۱۳۸۲: ۶۵-۷۳ و ۱۱۱-۱۲۶). با استفاده از تحلیل شایگان و همچنین موارد مندرج در سنگ‌نبشته‌های ساسانی، می‌توان نتیجه گرفت اشکانیان نخستین، که هنوز حوزه قدرتشان به مناطقی از ایران محدود می‌شد در این لقب‌گزینی و استفاده از عنوان اوتوکراتور و به تعبیری همان عنوان «خوتای» تعمیدی داشته‌اند. لقب «اوتوکراتور»

۱. جلیلیان در مقاله مبسوط خود با استناد به شواهد کتیبه‌شناختی و دیگر منابع نشان داده‌است لقب «خودای» در ترکیب «ساسان خودای» به معنای فرمانروا یا سرور است و دارای بار معنایی و پشتوانه سیاسی است نه معنای دینی و یا اسطوره‌ای. نک: جلیلیان، ۱۳۸۸: ۴۲-۴۵.

که در سنت‌های سلوکی به معنای «سردار برگزیده» و «فرمانروای مطلق» بود در سکه‌های اشک یکم به درستی نشانگر موقع و جایگاه سیاسی او بود (سلوود، ۱۳۷۳ الف: ۳۸۲). در آینده که متصرفات اشکانیان گسترش یافت، عنوان شاهنشاه را اختیار کردند.

بنابراین واژه «کتک خودایی» که بخشی از معنای آن ریشه در مفهوم سیاسی «خودای» دارد، عنوانی سیاسی است که برای اداره مناطق کوچک در تاریخ ایران استفاده می‌شده است. تأمل در کاربرد واژه «کدخدا» در روستاهای ایران بیشتر از هر چیزی می‌تواند روشنگری کند. بنابراین کتک خوتایان یا همان ملوک الطوایف، فرمانروایان مناطقی بودند که استفاده از آن‌ها در اداره مناطق کم‌اهمیت، دست کم از دوران سلوکی به این سوی سابقه داشته است. با وجود این، عنوان ملوک الطوایف در توصیف شهریاری اشکانی با بار معنایی منفی همراه شد که دلایل متعددی داشت. یکی از این دلایل القای وجود گسست بزرگی در توالی سلسله‌های ایرانی، حدفاصل یورش اسکندر تا آمدن اردشیر ساسانی بود. در این طرح، اردشیر رهایی بخش ایران از «دش خدایی» و «کتک خوتایی» معرفی می‌شود (کارنامه اردشیر بابکان: ۱۳۷۸: ۳). سیطره ایدئولوژی آشکار مندرج در متون پهلوی و خدای نامه‌ها و به تبع آن تاریخ‌های اسلامی در ناچیز شمردن تاریخ اشکانیان قابل انکار نیست (پارشاطر، ۱۳۷۳: ۵۸۳، خطیبی، ۱۳۹۴: ۳۸۱).

کتک خوتایان یا شاهک نشین‌های دولت اشکانی، که در متون پهلوی و اسلامی (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۶-۷) به فراوانی زیر نام ملوک الطوایف از آنان یاد شده، به تعبیر دقیق تری فرمانروایانی بودند که زیر نظر «شاهنشاه» حکومت می‌کردند. می‌توان چنین تصور کرد که در زمان سلطنت برخی شاهان اشکانی که اقتدار کمتری داشته‌اند شاهک نشین‌هایی که زمینه‌های استقلال بیشتری داشته‌اند، نافرمانی کرده و تمایلات استقلال طلبانه خود را بروز داده‌اند. در نقطه مقابل نیز در زمان سلطنت شاهان مقتدر، تمرکزگرایی افزایش یافته و حکومت اعمال نفوذ بیشتری کرده است. برای نمونه می‌توان به تصرف دوباره «خاراکنه» منطقه تجاری مهم در سال ۱۵۱/۱۵۰ میلادی در دوران پادشاهی بلاش چهارم (۱۴۷-۱۹۲ ب.م) اشاره کرد (شول، ۱۳۹۲: ۶۲۸). این منطقه پیش از این نیز به دست مهرداد یکم (۱۷۱-۱۳۹ ب.م) به دست اشکانیان افتاده بود. همچنین می‌توان به تلاش‌های بلاش یکم به منظور به دست گرفتن کنترل برخی شاهک نشین‌های بزرگ از جمله ماد آتروپاتن و ارمنستان اشاره کرد (شسیمان، ۱۳۸۴: ۶۱، بیوار، ۱۳۷۳: ۱۷۸-۱۷۹). شاهک نشین‌های تابعه در فرصت‌های مقتضی، به ویژه در بحران‌های جانشینی و درگیری‌های اشراف با دربار اشکانی،

۱. برای دیدن جایگاه تاریخ اشکانیان در خدای نامه، شاهنامه و متون اسلامی نک: خطیبی، ۱۳۹۴ الف: ۳۷۱-۴۲۱، خطیبی، ۱۳۹۴ ب: ۶۷۵-۷۰۵، پارشاطر، ۱۳۷۳: ۵۸۳-۵۸۶ و Shahbazi, 1986b: 542-543.

به منظور بازیابی استقلال خود تلاش می‌کردند. در این باره باید، ازدست رفتن بسیاری از ایالات دولت اشکانی از جمله خاراکنه و برخی استان‌های خاوری حدفاصل مرگ مهرداد یکم (۱۳۹ پ.م) تا به تخت‌نشینی مهرداد دوم (۱۲۴ پ.م) را خاطر نشان کرد (شییمان، ۱۳۸۴: ۳۵-۳۹). این مناطق با روی کار آمدن مهرداد دوم دوباره به قلمروی اشکانیان بازگشتند و استقلال خود را از دست دادند. شواهد حاکی از آن است که حتی در استان پارس، که سنت‌های کهن ایرانی پویاتر از سایر نواحی ایران بود، فرمانروایی اشکانیان به شکل جدی به چالش کشیده نشده و الگوهای اشکانی به ویژه در سکه‌های محلی پارس مورد پیروی قرار گرفته است (ویزهوفر، ۱۳۹۲: ۶۵۸-۶۵۹). در نتیجه نمی‌توان سراسر دوره اشکانی را در رابطه با اختیارات ملوک الطوایف با یک رویه واحد ارزیابی کرد. بنابراین صدور احکام کلی درباره حوزه اختیارات ملوک الطوایف نمی‌تواند شیوه مناسبی در تحلیل ویژگی‌های شهریاری اشکانیان باشد. بر این اساس می‌توان مدعی بود شاهک‌نشین‌ها عمدتاً وابسته به شاهنشاه بودند و اشکانیان تلاش می‌کردند در تابعیت آن‌ها خللی به وجود نیاید. البته وابستگی و یا خودمختاری این مناطق بنا به شرایط سیاسی و آمدوشد شاهان این سلسله در نوسان بوده است. به تعبیری بخش عمده‌ای از تاریخ ایران اشکانی صحنه درگیری دربار با شاهک‌نشین‌های مرکز گریز بوده است.

۲-۲: انجمن‌ها و مجلس‌های شاه‌گزینی

شاه‌گزینی و نقش انجمن‌های مشورتی در گزینش و یا برکناری شاه، ارتباط مستقیمی با مبانی شهریاری در دوره اشکانی دارد. در اینجا مجال بررسی همه‌جانبه این موضوع فراهم نیست و تنها در قالب ملاحظات اولیه به آن پرداخته می‌شود.

ویدن‌گرن با بررسی شیوه‌های شاه‌گزینی در ایران اشکانی به این نتیجه می‌رسد که سلطنت انتخابی ملاک عمل بوده است. با وجود این، می‌گوید این شیوه انتخابی تا چه اندازه اهمیتی فراتر از سلطنت موروثی داشته است، ناروشن است. همچنین احتمالاً همیشه چنان بوده که پادشاه نیرومندی توانسته است نامزد مورد نظر خود را به تأیید انجمن گزینشی برساند (ویدن‌گرن، ۱۳۷۸: ۱۵۹). وی به درستی به قدرت سلطنت موروثی در شیوه‌های شاه‌گزینی اشاره کرده است. همچنین باید به برخی شواهد تاریخی در اعمال نفوذ شاه و نادیده‌انگاشتن سنت‌های کهن نیز استناد کرد. ژوستن از تصمیم فرهاد اول در کنار نهادن سنت ارشدزادگی و گزینش برادر کوچک‌ترش به ولیعهدی خبر می‌دهد. وی می‌نویسد در این مورد فرهاد سرنوشت پادشاهی را به علاقه خود به فرزندانش ترجیح داد (Justin, 1994: 257, 41-10). این خبر نشانگر درهم‌تنیدگی عناصر متنوع در شکل‌گیری و

تکوین ایدئولوژی سلطنتی شاهنشاهی اشکانی است. از سوی دیگر باید به برخی اخبار مراجع دست اول در خصوص نقش و جایگاه انجمن‌های مشورتی در گزینش شاه و یا خلع وی از سلطنت اشاره نمود. ویدن گرن با استفاده از محیط اشکانی داستان فراخوان مجلسی از جانب رستم به منظور عزل ویشتاسپ‌شاه، این گونه نتیجه می‌گیرد که احتمالاً در دوره اشکانی نیز چنین مجلسی با قدرت برکناری و گزینش شاه وجود داشته است (ویدن گرن، ۱۳۷۸: ۱۶۴). با وجود این، همان گونه که ولسکی به درستی خاطرنشان شده، نباید درباره قدرت این مجالس مشورتی دچار زیاده‌روی و خیال‌پردازی شویم (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۲۵). هنگامی که شاهنشاه قدرتمندی بر سریر سلطنت تکیه می‌زد، می‌توانست با کمال خود کامگی فرمانروایی کند (Dabrowa, 2010: 125). درباره گزینش جانشین نیز همین قاعده قابل تعمیم است. در زمان سلطنت پادشاهان قدرتمندی چون مهرداد یکم و دوم، کمتر مجاللی برای اعمال نفوذ اشراف و انجمن‌های مشورتی باقی می‌ماند. عبارت کریستن سن در اینجا می‌تواند روشن‌گری کند: «سلطنت اشکانیان، اگرچه هرگز به قدرت و ثبات سلطنت هخامنشی نرسید، ولی صورتاً حکومت آنان استبدادی بود. اختیارات شاهنشاه محدود به قانونی نبود و اگر بخت و اقبال با او یار می‌شد و موانع را از میان برمی‌داشت، با کمال استبداد و خودسری فرمانروایی می‌کرد» (کریستن سن، ۱۳۷۴: ۴۹). به علاوه با استفاده از شیوه‌های شاه‌گزینی در دوره ساسانی، که در بسیاری موارد میراث‌خوار اشکانیان بودند، می‌توان تا حدودی با چگونگی شیوه‌های شاه‌گزینی در دوره پیشین نیز آشنا گردید. براساس تحقیقات تاریخی، «شاه‌گزینی در دوره ساسانی، همواره چارچوب معین و ثابتی نداشته و در پیوند با موقعیت‌های پیش آمده، دگرگون می‌شده است». در حقیقت هنگامی که دستگاه پادشاهی ساسانی در دوره نیرومندی خود بوده، گزینش ولیعهد از جانب پادشاه صورت می‌گرفت، در مقابل نیز در هنگام ناتوانی این دستگاه، مجال خودنمایی و کنشگری بزرگان و اشراف و اعضای خاندان‌های نژاده شاهنشاهی در گزینش شاهنشاه تازه فراهم می‌شد (جلیلیان، ۱۳۸۷: ۱۱۱). بنابراین این تصور که انجمن‌های مشورتی نقش اساسی در گزینش و یا برکناری شاه داشته‌اند چندان با گزارش‌های تاریخی همخوانی ندارد.

۲-۳: آگاهی‌های سکه‌شناختی

با عنایت به کمبود منابع مکتوب، شواهد سکه‌شناختی می‌تواند در بازسازی دست‌کم کمرنگی از مشروعیت شهریاری اشکانیان مؤثر باشد.^۱ همچنین خاموشی نسبی منابع یونانی و رومی و کمبود فاحش یافته‌های باستان‌شناختی، توجه بیش‌ازپیش به نشانه‌ها، نقوش و نوشته‌های سکه‌ها را ضروری

۱. برای دیدن وضعیت کنونی پژوهش‌های مرتبط با سکه‌های اشکانی نک: آلرام، ۱۳۹۲.

می‌کند. در بررسی گونه‌شناسی تاج سکه‌های شاهان اشکانی نیز می‌توان شاهد برخی تغییرات تدریجی و معنادار بود (Sarkhosh Curtis, 2012). شاهان نخستین اشکانی در سکه‌های خود از سرپوش سلطنتی شناخته‌شده با شلق استفاده می‌کردند. با شلق معمولاً توسط یک دیهیم یا نیم تاج در انتها بسته می‌شد. از دوران فرمانروایی ارشک اول تا مهرداد یکم از این سرپوش سلطنتی استفاده می‌شد (رضایی باغبیدی، ۱۳۹۳: ۴۰۰. سلوود، ۱۳۷۳: ۳۸۲).

از جمله شواهد ارزشمند سکه‌شناختی، استفاده از تیارا در سکه‌های اشکانی است. برخی نمادهای به کاررفته در تیارا می‌تواند در معرفی جنبه‌های مرتبط با سلطنت اشکانی مفید باشد (Olbrycht, 1997: 28). مهرداد دوم با یک تیارای منحصر به فرد در سکه‌های خود آشکار می‌گردد. این سرپوش سلطنتی شامل یک تیارای گنبدی شکل دراز شده و یک دیهیم است. با توجه به اینکه شاهان اشکانی معمولاً در سکه‌های خود تنها با یک دیهیم ساده ظاهر می‌شدند، استفاده از تیارا را باید با یک تغییر ایدئولوژیک سیاسی در ارتباط دانست (Wiesehofer, 1996: 60). فتوحات چشمگیر و همچنین به کارگیری عنوان «شاهنشاه»، مهرداد را شایسته سرپوش سلطنتی فاخری چون تیارا کرده بود. با توجه به اینکه شاهک نشین‌های تابعه معمولاً به دیهیمی بسنده می‌کردند، استفاده از تیارا را می‌توان با نوعی القای قدرت برتر شاهنشاه تفسیر کرد (Olbrycht, 1997: 57). به سخن دیگر، تیارا و به کارگیری آن عموماً به خاندان سلطنتی اشکانی تعلق داشت و دیگر شاهان محلی بیشتر از دیهیم استفاده می‌کردند. همچنین باید به تیارا به عنوان یک ابزار تبلیغاتی گسترده و مؤثر اشاره کرد (نک: Dabrowa, 2008). یکی از مهم‌ترین مجاری انتقال این سنن به اشکانیان می‌تواند ایالت ماد باشد. دو ضرابخانه عمده اشکانیان یعنی اکباتان و ری در این ایالت واقع شده و بخش عمده‌ای از سکه‌های اشکانی در این ضرابخانه‌ها ضرب شده بودند (Olbrycht, 1997: 44). از دیگر نشانه‌های سلطنتی، باید به اورنگ یا تخت شاهی و عصا نیز اشاره کرد. هنگامی که در منابع یونانی و رومی از معاهدات صلح با رومیان یاد می‌شود، یکی از مطالب مورد مذاکره، بازپس‌گیری تخت شاهی اشکانیان است که در هنگام لشکرکشی تراژان به یغما رفته بود (Dabrowa, 2010: 28). براساس این شواهد، می‌توان چنین استنباط کرد که اشکانیان با گسترش قلمروی سلطنتی و افزایش قدرت نهاد پادشاهی تلاش می‌کردند بر روند تمرکزگرایی بیفزایند و از اعمال نفوذ و قدرت شاهک نشین‌های تابع بکاهند.

۳: سرچشمه‌های مشروعیت شهریاری در دوره اشکانی

اشکانیان در زمانه‌ای می‌زیستند که عقاید متنوع دینی و سیاسی از جمله ایرانی، یونانی و سامی رواج

چشمگیری داشت. بدیهی است مرام سلطنتی آنان نیز دچار نوعی آمیختگی می شد (Olbrycht, 1996: 57, Wiesehofer, 1997: 29). در این راستا شاید بتوان از عناصر سه گانه ایرانی، هلنی و سنن قبیلگی نام برد (فرای، ۱۳۸۲: ۳۴۹). به شکل دقیق تری می توان عنصر ایرانی را با سنن هخامنشی، عنصر هلنی را با سنن سلوکی و عنصر قبیلگی را با سنن آسیای مرکزی در ارتباط دانست.^۱ در اینجا تلاش می شود سرچشمه ها و بنیان های مشروعیت زای پادشاهی اشکانی، در قالب گزاره های سه گانه یادشده مورد بررسی قرار گیرد.

۳-۱: انگاره های قبیلگی و دودمانی

اشکانیان پیوندهای فرهنگی ریشه داری با آسیای مرکزی داشتند و از همان نواحی جنبش خود را به منظور برپایی یک دودمان شاهی آغاز کردند. آسیای مرکزی از دیرباز محل نشوونمای فرهنگ ایرانی بوده است. با این همه از میان همه مرده ریگ این مناطق، محققان عمدتاً زندگی کوچ نشینی و شاخصه های آن را با اشکانیان در ارتباط دانسته اند. بخشی از ایدئولوژی شهریاری اشکانیان آبشخوری این چنینی دارد و در اینجا از آن با عنوان موقعیت دودمانی و قبیلگی ارشک یاد می شود. جایگاه ارشک، سرکرده قبیله «پرنی»، می بایست با اقدامات جسورانه اش به آرامی تثبیت شده باشد. می توان چنین تصور کرد که افراد قبیله ارشک با مشاهده موفقیت های روزافزون او به تدریج گرد او جمع شده و مقدمات باور به فرهمندی وی را فراهم کرده اند. ارشک به تدریج، سرزمین های بیشتری را به دست می آورد و پس از تاج گذاری، آغازگر یک ایدئولوژی شاهی نوینی می گردد. ضرب سکه و تعیین تاج گذاری وی به عنوان مبدأ سلطنت، نشانگر حرکت بنیاد گذارانه وی هستند (شیپمان، ۱۳۸۴: ۱۰۲). پیروزی های ارشک چنان قابل توجه بود که جایگاه او را به عنوان بنیاد گذار دودمان شاهی در میان قبیله خود و دیگران استوار کرد. اقدامات او در شکل گیری ایدئولوژی سلطنتی اشکانیان به شکل مطلقه و وراثتی بسیار مؤثر افتاد (Dabrowa, 2010: 124-125). محققان در ویرانه های نسا به ویژه در ساختار بنایی که به «سالن دایره ای شکل» مشهور است، نشانه هایی از آیین پرستش سرسلسله دودمان را یافته اند (Invernizzi, 2011: 655). با این حال چندان آشکار نیست که این آیین را بیشتر بایستی با سنت های کهن ایرانی در ارتباط دانست یا سنت های یونانی. در این باره می توان به یک نگرش دیرپا در سنت های ایرانی در زمینه قانون های مرتبط با خانواده نیز اشاره کرد. قدرت پادشاه برگرفته از یک نگرش ریشه داری بود که

۱. درباره پیوندهای اشکانیان با آسیای مرکزی نک: Olbrycht, 2003. همچنین: البریخت، ۱۳۹۲.

به رئیس خانواده قدرتی وسیع و فراگیر می‌بخشید و این نگرش به‌خوبی در قانون خانواده زرتشتی بیان شده است. به عبارتی سیمای پادشاه در نزد اشکانیان با سیمای پدر خانواده شباهت تمام داشت (یارشاطر، ۱۳۷۳: ۳۵. لو کونین، ۱۳۷۷: ۸۵). موقعیت دودمانی ارشک در میان قبیله «پرنی» این اجازه را به او می‌داد تا بتواند ادعای سروری و پادشاهی کند (Wiesehofer, 1996: 59). جایگاه خانواده ارشک زمانی جلوه بیشتری می‌یابد که در آینده یکی از شروط اصلی گزینش شخص به پادشاهی، تعلق به خاندان اشکانی بود. نام و لقب او برای همه جانشینانش از چنان اهمیتی برخوردار است که تا پایان سلسله در سکه‌های آنان مورداستفاده قرار می‌گیرد (Invernizzi, 2011: 649). جایگاه ویژه دودمان ارشک و انحصار پادشاهی در آن، می‌تواند ما را در پذیرش اندیشه کهن ایرانی «خوره» یا همان فره در میان این خاندان متقاعد کند (بروسیوس، ۱۳۸۸: ۱۴۱). باورهای وابسته به بیابان‌گردی که در تفسیر فرای باید ریشه آن را هندوایرانی خواند با مفهوم «فرن» یا شکوه شاهی که در میان ایرانیان بسیار اهمیت دارد در ارتباط است.^۱ باوجود این، کمبود فاحش منابع به‌ویژه کتیبه‌های سلطنتی نمی‌تواند ما را به سوی این تصور که اشکانیان تا چه پایه پادشاهی خود را آسمانی و الهی می‌انگاشته‌اند، هدایت کند (بروسیوس، ۱۳۸۸: ۱۴۰).

افزون بر مسئله فرن، بایستی به حق جانشینی سرکرده قبیله با کمانی که از سوی خدا به او داده می‌شود اشاره کرد. این مورد را می‌توان با شکوه یا بخت شاهی در ارتباط دانست (فرای، ۱۳۸۲: ۳۵۰). نقش کماندار بر سکه‌های اشکانی، در سکه‌های هخامنشی نیز پیشینه دارد و تداوم این نقش در سکه‌ها تا پایان سلسله، حاکی از اهمیت ویژه این نماد در نزد طایفه «اپرنی» و اشکانیان داشته است (شیپمان، ۱۳۸۴: ۸۱).

۳-۲: سنت‌های هخامنشی و شهریاری اشکانیان

میراث هخامنشی در شکل‌گیری آیین سلطنتی اشکانیان مؤثر بوده است. پیوندهای ایدئولوژیک اشکانیان با سنن هخامنشی یکی از موضوعات محل مناقشه میان پژوهشگران است.^۲ باوجود این، امروزه پذیرفته‌اند اشکانیان در برخی موارد از میراث سیاسی و فرهنگی هخامنشی بهره برده‌اند (Wolski, 1963; Fowler, 2005; Neusner, 1963).

دابرووا فهرست کاملی از این پیوندها را ارائه داده است. مهم‌ترین موارد ذکر شده در این فهرست

۱. برای بحث فره نک: Gnoli, 1999: 312 و سودآور، ۱۳۸۴.

۲. برای شواهد متعددی درباره ایرانی‌گرایی اشکانیان نک: ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۱۱-۱۳۹. شکوری‌فر و نصرالله‌زاده، ۱۳۹۵، زرین کوب و نادری، ۱۳۹۳، شیپمان، ۱۳۸۴: ۸۲.

عبارت‌اند از: استفاده از دیهیم به‌عنوان نماد سلطنتی، به‌کارگیری لقب سلطنتی شاهنشاه، استفاده از ابزار تبلیغاتی گسترده از جمله تلاش جهت تبارسازی از طریق پیوند با اردشیر دوم هخامنشی، به‌کارگیری تیارا در سکه‌های مهرداد دوم، ایجاد پیوند ایدئولوژیک با هخامنشیان از طریق برپایی یادمان‌ها، نقش برجسته‌ها و کتیبه‌های سلطنتی در بیستون، ادعای اردوان سوم (دوم) درباره بازپس‌گیری سرزمین‌های آناتولی، رسم زمین‌بوسی در حضور پادشاه و بزم و مجالس شاهانه (Dabrowa, 2014: 155-157). لقب شاهنشاه و رواج آن در سکه‌ها و کتیبه‌های سلطنتی برجسته‌ترین میراث هخامنشی است که اشکانیان به‌دست‌آوردند، بخشی از مشروعیت خود را پی‌افکنده‌اند (Invernizzi, 2011: 650). با ترویج این لقب، انگاره شاهی در خاندان اشکانی تحول بزرگی را تجربه کرده است. شاهان اشکانی که در گذشته فرمانروایی محدودی داشتند اینک بر سرزمین‌های گسترده‌ای فرمان می‌راندند که استفاده از لقب شاه‌شاهان را مجاز می‌کرد. در گذشته تردیدهایی درباره زمان دقیق به‌کارگیری این عنوان وجود داشت. ولسکی با استفاده از ترجمه کتیبه نقش‌برجسته خونگ‌نوروزی به این تردیدها پایان داد و نه مهرداد دوم، بلکه مهرداد یکم را نخستین پادشاه اشکانی معرفی می‌کند که از عنوان شاه‌شاهان استفاده کرد (Wolski, 1988: 166). (Dabrowa, 2010: 131).

با وجود نقش پررنگ مهرداد یکم، تلاش‌هایی به‌منظور بهره‌گیری از سنت‌های هخامنشی در زمان نخستین پادشاهان اشکانی از جمله ارشک یکم نیز آغاز شده بود. استفاده از سرپوش هخامنشی «باشلق» (Sarkhosh Curtis, 2012: 86) و لقب «کارنی» (kārnī) از جمله این اقدامات بود (شکوری‌فر و نصرالله‌زاده: ۱۳۹۵: ۳۵). «کارنی» در دوره هخامنشی بر بلندپایگان نظامی اطلاق می‌شد. نکته درخور توجه استفاده ارشک اول از این لقب در سکه‌های خویش است (سلوود، ۱۳۷۳: ۳۸۲). با استفاده از لقب «کارنی» در سکه‌های ارشک یکم، که می‌شود آن را معادل «اوتوکراتور» سلوکی دانست، وی تمایل خود را به استفاده از یک عنوان هخامنشی و فاصله گرفتن از طرح‌های سلوکی آشکار می‌کند (Shahbazi Shapur, 1986: 525). تلاش اشکانیان در بساختن تبار هخامنشی را نیز می‌توان از جمله پیوندهای اشکانیان با سنت‌های هخامنشی به‌شمار آورد. این تبارسازی یکی از اقداماتی بود که می‌توانست در شکل‌گیری مشروعیت سیاسی آنان مؤثر باشد. آنان خود را از اعقاب اردشیر دوم هخامنشی می‌دانستند که پیش از رسیدن به پادشاهی لقب «آرساکس» داشت (Arrian, 1933: 301). همچنین باید به داستان هفت توطئه‌گری که علیه ساتراپ سلوکی پارت شورش کردند، اشاره کرد. این داستان، آشکارا داستان داریوش و همدستان وی را در شورش علیه بردیای دروغین تداعی می‌کند (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۱۷۰-۱۶۹). در اینجا نیز ارشک با شش تن دیگر

از جمله برادر و پنج همدست خویش بر ساتراپ سلوکی پارت شوریده و وی را از پای درمی آورد. به نظر می‌رسد این داستان‌ها در آینده و احتمالاً در دوران پادشاهی مهرداد یکم و یا دوم بر ساخته شده‌اند. با اینکه ماهیت داستانی این روایت آشکار است، اما تلاش‌های اشکانیان در سامان دادن به پایه‌های ایدئولوژیک شهریاری خویش را به درستی نشان می‌دهد. مسئله دیگر به داستان ارشک یکم و اشارات منابع به سابقه راهزنی وی برمی‌گردد. این داستان با سنت‌های کهن مردم ایران که تمایل داشتند طبقه شاهان را از یک منشأ آغازین پست قلمداد کنند در ارتباط نزدیک است (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۱۶۹). چنین داستان‌هایی در مورد کورش هخامنشی (بریان، ۱۳۷۹: ۷۱) و ساسان جد اعلای ساسانیان نیز روایت شده‌است (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۱۷).

۳-۳: انگاره‌های سلوکی در آیین سلطنتی اشکانیان

اشکانیان به عنوان جانشینان سلوکیان، برخی انگاره‌های مرتبط با مشروعیت شهریاری را از آنان به ارث برده‌اند. مجاری انتقال این مفاهیم غیر از فرمانروایان سلوکی، می‌تواند پادشاهی یونانی - باختری در همسایگی آنان نیز باشد (لوکونین، ۱۳۷۷: ۷۴. فرای ۱۳۷۷: ۳۰۸). آیین پرستش نیاکان که می‌توان از آن در ایجاد مشروعیت و تولید یک آیین پادشاهی یاری جست، ریشه در سنت‌های یونانی و سلوکی دارد. در پیوند با این سنت، فرضیه خداانگاری شاهان اشکانی نیز ریشه در سنت‌های سلوکی دارد (گیمن، ۱۳۷۵: ۲۷۴). در این باره فرای توجه را به واژه «تئوس»^۱ در سکه‌های اشکانی جلب می‌کند. با این حال او این عنوان را با الوهیت پادشاه در ارتباط نمی‌داند و آن را با نام یا پایگاه شاه یا نهاد پادشاهی مرتبط می‌داند (فرای، ۱۳۸۲: ۳۵۱).

شاید پیشینه سنت‌های ریشه‌دار احترام ویژه بزرگان دوده و نیاکان، بتواند تفاوت جهان‌بینی سیاسی اشکانیان و سلوکیان درباره مسئله خداانگاری شاه و لقب «تئوس» در سکه‌های اشکانی را توجیه نماید. از طرفی می‌توان تصور کرد این لقب‌گزینی در تداوم سنت‌های سلوکی و به منظور القای تداوم خاندان شاهی به زیردستان به ویژه رعایای غیرایرانی در پوشش خاندان نوپای اشکانیان است. از سوی دیگر شاید بتوان با احتیاط زیاد استفاده از این عنوان را فقط به مثابه ارتباط خاندان شاهی با خدایان و برگزیده و مورد عنایت بودن این خاندان قلمداد کرد.

دابرووا با ارائه شواهد سکه‌شناختی تلاش می‌کند پیشینه استفاده از لقب «تئوس» را به دوران مهرداد یکم نسبت دهد (Dabrowa, 2009: 46). وی تلاش می‌کند به کارگیری لقب «تئوس»

۱. برای عنوان تئوس در سکه‌های اشکانی نک. Wiesehofer, 1996: 62, Sarkhosh. Dabrowa, 2011: 247.

(خدا)، «تئوپاتور» (کسی که پدرش خداست) و «اپی فانس» (تجلی خداوند) را با علاقه اشکانیان به سنت‌های زرتشتی و هخامنشی پیوند دهد. خلاصه فرضیه دابرووا این است: با استناد به خبر آمیانوس مارسلینوس درباره ارتقای ارشکک پس از مرگش به مرتبه خدایی و همچنین خبر ایزیدورخارکسی درباره آتش همواره فروزان شهر آساک، این گمانه پیش می‌آید که احتمالاً آیینی در ارتباط با پرستش ارشکک و تبار خدایی وی در میان بوده است. با وجود این، متأسفانه تاکنون مدارک مکتوب و شواهد باستان‌شناختی در تأیید این فرضیه خاموش هستند. حتی امیدهایی که در مجموعه یادمان‌های نسا ایجاد شده چندان راه به جایی نبرده است.^۱ سکه‌های مهرداد یکم که در ضرابخانه سلطنتی هکاتومپولیس در خراسان و در نیمه نخست پادشاهی او و پیش از رویارویی او با جمعیت یونانی بین‌النهرین و شهرهای یونانی‌نشین ضرب شده‌اند، نخستین مدارک مستند درباره فرضیه سلطنت الهی و آیین‌های ویژه شاهی هستند. برای نخستین بار عناوین «تئوس» و «تئوپاتور»^۲ در سکه‌های مهرداد یکم ظهور می‌کنند. نکته قابل توجه اینکه، اهمیت این القاب به گونه‌ای بوده که تا پایان سلطنت اشکانی در اکثر موارد تکرار شده‌اند (Dabrowa, 2014). (149-154) از منظر دابرووا اشکانیان در اکثر موارد از هواداران سرسخت آموزه‌های کیش زرتشت بوده و جهت مشروعیت پادشاهی خود به سنت‌های کهن هخامنشی و زرتشتی از جمله «پادشاهی مقدس» روی آورده‌اند. وی یادآوری می‌کند اشکانیان که در محیطی ایرانی پرورش یافته بودند از «پادشاهی مقدس» و اصول آن جهت مشروعیت پادشاهی خود بهره‌برده‌اند. «با توجه به اینکه سنت زرتشتی به هخامنشیان این آگاهی و دریافت را که به خدایان مرتبط گردند داده بود، اشکانیان نیز تلاش کردند با این سنت پیوند برقرار کنند» (Ibid: 157). بر این اساس بهره‌مندی اشکانیان از القاب مذهبی نظیر تئوس و تئوپاتور بهتر می‌توانست شخصیت الهی آن‌ها را ترویج و تبلیغ کند. با عنایت به رواج زبان یونانی در دوره سلوکی و زمان اشکانیان، گزینش این زبان در این تبلیغات شاهانه ابزار کارآمدتری بوده است (Ibid:158). دابرووا در پایان نتیجه می‌گیرد که حق انحصاری گزینش شاه از میان خاندان اشکانی نتیجه بهره‌مندی از سنت‌های زرتشتی و هخامنشی بوده که نقش عمده‌ای در ایجاد مشروعیت در خاندان سلطنتی اشکانی داشته است (Ibid:159).

۱. اینورنیتزی تلاش کرده‌است از طریق یادمان‌های نسا برخی مباحث مرتبط با آیین‌های سلطنتی اشکانیان را تفسیر کند:

Invernizzi, 2011. همچنین نک: اینورنیتزی، ۱۳۹۲.

۲. در مورد عنوان «تئوپاتور»، گاریبالدی پیشنهاد داده پیشینه به کارگیری آن در سکه‌های اشکانی به دوران سلطنت فرهاد دوم (۱۳۹-۱۲۸ پ.م) برمی‌گردد نه مهرداد یکم (۱۷۱-۱۳۹ پ.م). نک: Gariboldi, 2002: 374.

فرضیه دابرووا با همه دلگیریی چندان با واقعیات تاریخی همخوانی ندارد. تلاش وی برای برقراری پیوندهایی میان سنت‌های زرتشتی و هخامنشی با برخی اقدامات اشکانیان، گرچه در مواردی نظیر استفاده از لقب هخامنشی «شاهنشاه» موفقیت آمیز بوده است، اما در مورد لقب‌های «تنوس» و «تئوپاتور» نمی‌تواند راهگشا باشد. در نقد این دیدگاه ابتدا باید به مقدمات نادرست دابرووا اشاره کرد. وی در پی القای این منظور است که این سکه‌ها نه در شهری یونانی یا یونانی‌نشین نظیر سلوکیه و شوش بلکه در سرزمین اصلی اشکانیان یعنی در هکاتومپلیس واقع در خراسان ضرب شده‌اند. به علاوه در طرح او، این سکه‌ها در زمانی پیش از گشایش بین‌النهرین و تماس بیشتر با شهرهای یونانی‌نشین ضرب شده‌اند. نتیجه موردنظر دابرووا اینکه ضرب سکه‌ها در محیط و زمانی با چیرگی عنصر ایرانی صورت گرفته است. نیازی به یادآوری نیست که یونانیگری با فتوحات اسکندر و امپراتوری سلوکیان، پیش از پادشاهی اشکانیان در بسیاری از نقاط ایران از جمله شرق ایران ریشه دوانده بود. در نتیجه، رسوخ انگاره‌های مشروعیت‌بخش یونانی در قالب القاب موردنظر نیازی به فتح مناطق یونانی‌نشین به دست اشکانیان ندارد. همچنین دابرووا توضیح نمی‌دهد که چگونه می‌توان میان القابی نظیر تنوس و تئوپاتور با سنت‌های زرتشتی و هخامنشی ارتباط معنایی برقرار کرد! شاهان اشکانی با گزینش القابی نظیر تنوس و تئوپاتور تلاش داشتند با بهره‌مندی از یک سنت سلوکی، به رعایای خود نشان دهند که انسان‌هایی فراتر از دیگران هستند. ماهیت این القاب نشانگر توجه به سرچشمه‌های مشروعیت‌زایی سیاسی از جانب اشکانیان است. پذیرفتنی‌تر است اگر ریشه‌ها و آبشخور این بخش از آیین سلطنتی شاهان اشکانی و در آینده ساسانی را نه سنت‌های کهن زرتشتی و هخامنشی که سنت‌های یونانی و سلوکی بدانیم که اشکانیان در معرض و مجاور آن‌ها بوده‌اند. ویزهوفر در بحثی مرتبط با استان پارس در دوره اشکانی «سرچشمه تخصیص خصایل خدای گونی به شاهان ایرانی» را در دوره فرمانروایی سلوکیان در جنوب غربی ایران جستجو می‌کند (ویزهوفر، ۱۳۹۲: ۶۵۸-۶۵۹). بی‌گمان می‌توان دامنه و گستره این تأثیر را در سایر نقاط ایران نیز قابل تصور دانست.

نکته حائز اهمیت دیگر به آموشده‌های سیاسی میان اشکانیان و سلوکیان و تأثیرات متقابل آن‌ها بر هم بازمی‌گردد. به‌عنوان نمونه باید به حضور درازمدت دمتریوس دوم (۱۴۵-۱۲۵ پ.م) پادشاه سلوکی در دربار اشکانیان اشاره کرد. وی که در دوره پادشاهی مهرداد یکم به اسارت درآمد مورد مهربانی قرار گرفت و از جانب دربار اشکانی با او رفتاری درخور شأن شاهانه‌اش صورت گرفت. در تحلیلی به این تأثیر دوجانبه اشاره شده است. در این گمانه، لقب تنوس در سکه‌های مهرداد یکم (۱۷۱-۱۳۹ پ.م) و لقب تئوپاتور در سکه‌های فرهاد دوم (۱۳۹-۱۲۸ پ.م) از

نتایج حضور بلندمدت (حدود ده سال) این پادشاه سلوکی در دربار اشکانیان است. همچنین برخی سکه‌های دمتریوس که با شمائل و هیبتی شرقی (با ریش انبوه) و پارتی است نیز با تأثیرپذیری وی از آیین‌های اشکانی قابل تفسیر است (Gariboldi, 2002:375).

براین اساس می‌توان از تأثیر برخی الگوهای سلوکی، که پیش‌روی اشکانیان بودند، در سازمان‌دادن به مشروعیت پادشاهی آنان سخن گفت. با وجود این، در خصوص برخی الگوهای یکسان در ضرب سکه و برخی نمادهای مشترک سکه‌های اشکانی و سلوکی، شاید بتوان از ظرافت‌های تبلیغاتی اشکانیان به منظور تسهیل و ترویج بازرگانی به‌ویژه در شهرهای یونانی‌نشین نیز سخن به میان آورد. به کارگیری سیستم پولی مشهور به آتیک، پیروی از سبک و اوزان یونانی و سلوکی و حتی القاب یونانی در مهم‌ترین ابزار تبلیغاتی آن زمان یعنی سکه، می‌توانست در نگهداری ارزش پولی و گسترش بازرگانی و ایجاد حس اعتماد در روزگار پیچیده پس از هخامنشیان مؤثر باشد (Ibid:375-376). در این تفسیر، برخی القاب به کاررفته در سکه‌های اشکانیان را نه تنها باید با پیوندهای ایدئولوژیک آن‌ها با سلوکیان در ارتباط دانست، بلکه شاید بتوان بخشی از آن را هم با سیاست تبلیغاتی آنان پیوند زد. این مسئله به‌ویژه در شهرهایی نظیر سلوکیه و شوش، که ساکنان آن عمدتاً یونانی بودند، بیشتر حائز اهمیت بود. گذشته از این باید به تأثیر انگاره‌های سلوکی و یونانی در نخستین مجموعه معماری سلطنتی در دوره اشکانیان اشاره کرد. سخن بر سر یادمان‌ها، کاخ‌ها و معماری مجموعه نسا در استان پارت است. بخشی از بن‌مایه‌ها و تزئینات هنری، مجسمه‌ها و سبک معماری به کاررفته در مجموعه نسا نشانگر تأثیر سلوکیان در شکل‌گیری آیین سلطنتی پیچیده و چندوجهی اشکانیان است. براین اساس نسا به‌عنوان نخستین تختگاه اشکانیان همراه با مجموعه اقامتگاه‌ها، نیایشگاه‌ها و میدان‌های آن با الهام از هنر و الگوهای سلوکی، نقش مهمی در جهت‌دهی به آیین‌های سلطنتی نسل نخستین شاهان اشکانی ایفا کرده است (Canepa, 2014: 20-23).

با وجود تأثیرپذیری اشکانیان از سلوکیان، تمایزهای آشکاری نیز در این زمینه دیده می‌شود. برخلاف سلوکیان که قدرت خود را به زور اسلحه به‌دست آورده بودند، قدرت در میان شاهان اشکانی نهادی بود نه شخصی. با جلوس اشکانیان بر تخت شاهی، گونه سنتی سلطنت احیا گردید، سلطنتی که در ابتدا بر پایه علقه خونی با خاندان هخامنشی استوار بود. اشکانیان مانند جانشینان خود یعنی ساسانیان مدعی بودند که قدرتشان نه بر پایه حُسن نیت رعایایشان، بلکه موهبتی الهی است و شاهان اشکانی نمایندگان خدا بر روی زمین محسوب می‌شدند (پارشاطر، ۱۳۷۳: ۳۳). همچنین نمی‌توان میان اندیشه‌های یونانی سلوکیان و اشکانیان در این رابطه شباهت تامی جستجو کرد و از

تمایزات آن‌ها غافل ماند. در ایران، پادشاه نه همچون خدا پرستش می‌شد و نه کسی به شمار می‌رفت که دارای منشأ خدایی است؛ با وجود این، داشتن ارتباط ویژه با خدایان علاوه بر اصل تبار و شایستگی شخصی، اصل اساسی در مشروعیت حکومت و فرمانروایی بود (Wiesehofer, 1996: 55). بر این اساس خداانگاری و پرستش نیاکان در میان اشکانیان را تنها نمی‌توان در پیوند با سنت‌های یونانی و سلوکی مورد توجه قرار داد. علقه‌های دودمانی در میان جامعه ایرانی از دیرینگی و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. همچنین احترام ویژه‌ای که خانواده ایرانی برای بزرگان دوده قائل می‌شد، می‌تواند ما را به سوی این مسئله رهنمون کند که آیین‌های مرتبط با پرستش نیاکان در جامعه ایران قدیم نهادینه بوده است (پریخانیان، ۱۳۷۷: ۱۶. یارشاطر، ۱۳۷۳: ۳۵).

۴: نتیجه‌گیری

مبانی شهریاری در دوره اشکانی را می‌بایست در ظرف زمانی و با لحاظ کردن موقعیت دشوار سیاسی آنان بررسی نمود. مفهوم شهریاری در این دوران چندوجهی، ترکیبی و به گونه‌ای پیچیده بوده است. در ابتدای تأسیس سلسله، انگاره‌های دودمانی و شخصیت اثربخش بنیادگذار پادشاهی، اهمیت اصلی را داشته است. در آینده یکی از مبانی اساسی مشروعیت شاهان اشکانی تعلق پادشاه به دودمان اشکانی بود. حضور پایدار و درازمدت نام و لقب وی در سکه‌های اشکانی به عنوان نیای نام‌دهنده، نشانگر برجستگی و اهمیت یاد و نام و تبار او در میان اشکانیان است. همچنین باید به تعیین سال تاج‌گذاری وی به عنوان مبدأ تاریخ اشکانیان اشاره کرد. شواهد معماری و باستان‌شناختی نیز نشانگر وجود آیین‌های مرتبط با پرستش سرسلسله دودمان اشکانی در نسا است. باور به فرهمندی ارشک و جانشینان او یکی از شاخصه‌های مشروعیت دودمان اشکانی به شمار می‌رفته است. بخشی از انگاره‌های ابتدایی مشروعیت ارشک و دودمان وی، ریشه در سنت‌های قبیلگی طوایف «پرنی» و «داهه» و در مقیاس گسترده‌تری سنت‌های آسیای مرکزی داشته است. با تثبیت قدرت و گسترش اراضی، تأسی از انگاره‌های ایرانی، و در اینجا مشخصاً هخامنشی، نقش اصلی را در تکوین مشروعیت سیاسی در نزد اشکانیان بازی می‌کند. نسل نخست شاهان اشکانی با به کارگیری «باشلق» یا همان «کلاه ساتراپی» و لقب هخامنشی «کارنی»، نخستین تلاش‌های خود را جهت ایجاد مشروعیت با بهره‌گیری از سنت‌های هخامنشی آغاز کردند. استفاده از عنوان هخامنشی «شاهنشاه» از دوران مهرداد یکم به این سوی، در این رابطه بیش از همه دارای اهمیت است. تلاش اشکانیان در بساختن تبار شاهانه و پیوند دادن خود با اردشیر هخامنشی، از جمله دیگر پیوندهای میان خود و سنت‌های هخامنشی است. به کارگیری دیهیم و به ویژه تیارا در

سکه‌های اشکانی و برپایی نقش برجسته‌ها و یادمان‌هایی در بیستون نیز در همین راستا قابل تفسیر است. همچنین باید به تلاش‌های اشکانیان در بازپس‌گیری سرزمین‌های آسیای کوچک و ادعای آنان در خصوص این نواحی به‌عنوان یک میراث هخامنشی اشاره کرد. براین‌اساس اشکانیان با چنگ‌انداختن به میراث گذشته و در اینجا به شکل مشخص میراث هخامنشی، در پی به‌دست آوردن مشروعیت سیاسی بیشتری بودند.

اشکانیان بخش قابل توجهی از انگاره‌های شهرسازی را مدیون سلوکیان بودند. خداانگاری و تقدس بخشیدن به مقام شاهنشاه را می‌توان یکی از بارزترین تأثیرات سلوکی بر شهرسازی اشکانیان قلمداد کرد. این انگاره با ظهور برخی عنوان‌های سیاسی و دینی در سکه‌های شاهان اشکانی در ارتباط است. القابی نظیر «تئوس»، «تئوپاتور» و «اپی فانس» از جمله مهم‌ترین این القاب هستند. این عنوان‌ها ریشه یونانی دارند و از مجاری سلوکیان و دولت یونانی - باختری به اشکانیان رسیده‌اند. مرادفات فراوان اشکانیان با سلوکیان از جمله اقامت درازمدت دمتریوس پادشاه سلوکی در دربار اشکانی می‌تواند یکی از راه‌های انتقال این مفاهیم بوده باشد. اشکانیان با به‌کارگیری این القاب در پی القای موجودیت برتر و فرازمینی خود در قبال رعایای خود بودند. افزون بر این، برخی انگاره‌های سلوکی نیز در قالب معماری و هنر به اشکانیان منتقل گشته است. مجموعه نسا با یادمان‌ها و تزیینات خود در این رابطه شایان توجه است. باستان‌شناسان نشانه‌هایی در پیوند با آیین پرستش نیاکان را در نسا یافته‌اند. با عنایت به تأثیر ژرف عناصر یونانی در نسا، این آیین را می‌توان در پیوند با سنت‌های یونانی و سلوکی دانست.

مبانی مشروعیت پادشاه در دوره اشکانی ترکیب پیچیده و درهم‌تنیده‌ای از سنت‌های قبیلگی، دودمانی، ایرانی، هخامنشی و همچنین یونانی - سلوکی است. با این‌همه، اشکانیان دست کم از نیمه دوم پادشاهی خود تلاش کردند با بهره‌مندی از سنت‌های ایرانی پایه‌های مشروعیت پادشاهی خود را مستحکم کنند. از این فرایند در تاریخ ایران اشکانی زیر عنوان «ایران‌گرایی» یاد می‌شود.

منابع و مآخذ

- ادی، سمویل کندی (۱۳۸۱). *آیین شهرسازی در شرق*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- آلبریخت، مارک (۱۳۹۲). «فرهنگ مناطق استپی و روابط میان جمعیت کوچگر و یکجانشین». *امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن*. گردآوری یوزف ویسهورف. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: نشر و پژوهش فرزانه‌روز: صص ۱-۲۹.

- اینورنیتزی، آنتونیو (۱۳۹۲). «اسا در دوره اشکانی: پرتوهای تازه در پژوهش». **امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن**. گردآوری یوزف ویسهوفر. ترجمه خشایار بهاری. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز. صص ۵۷-۷۴.
- آلام، میثايل (۱۳۹۲). «چگونگی و وظایف سکه‌شناختی اشکانیان». **امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن**. گردآوری یوزف ویسهوفر. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز: صص ۵۶۳-۵۹۶.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۸). **ایران باستان**. ترجمه عیسی عبدی. تهران: نشر ماهی.
- بریان، پی‌یر (۱۳۷۹). **تاریخ امپراتوری هخامنشیان (از کورش تا اسکندر)**. ترجمه مهدی سمسار. جلد اول. تهران: انتشارات زریاب.
- بیوار، ا.ده. (۱۳۷۳). «تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان». **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان**. (ج ۳. قسمت اول). گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر: صص ۱۲۳-۱۹۷.
- پریخانیان، ا.گ. (۱۳۷۷). «جامعه و قانون ایرانی». **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان**. (ج ۳. قسمت دوم). گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر: صص ۱۱-۷۱.
- جلیلیان، شهرام (۱۳۸۷). «شاه‌گزینی در دوره ساسانیان: فرایند شاه‌گزینی در نامه تنسر به گشنسپ». **تاریخ ایران**. شماره ۵/۵۹. زمستان: صص ۸۹-۱۱۵.
- _____ (۱۳۸۸). «ساسان‌خودای: چهره‌ای تاریخی یا افسانه‌ای؟». **تاریخ ایران**. شماره ۵/۶۳. زمستان: صص ۲۷-۵۴.
- _____ (۱۳۹۶). **تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان**. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها. پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- حمزه اصفهانی، حسن (۱۳۴۶). **تاریخ پیامبران و شاهان**. ترجمه جعفر شعار. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۹۴). الف. «اشکانیان در حماسه ملی». **تاریخ جامع ایران، دنباله تاریخ هخامنشی تا پایان تاریخ ساسانی و تاریخ اساطیری**. (ج دوم). زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. سرویراستاران حسن رضائی‌باغبیدی - محمود جعفری‌دهقی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی): صص ۳۷۱-۴۲۱.
- _____ (۱۳۹۴). ب. «خدای‌نامه». **تاریخ جامع ایران، زبان و ادبیات، تاریخ‌نگاری و جغرافیا، فلسفه و نهضت ترجمه در ایران باستان**. (ج پنجم). زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. سرویراستاران حسن رضائی‌باغبیدی - محمود جعفری‌دهقی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی). صص ۶۷۵-۷۰۵.

- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۹۲). «سکه‌های اشکانی». **تاریخ جامع ایران، (اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران هنر و معماری ماد و هخامنشی)**. (ج. ۳) زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. سرویراستاران حسن رضایی باغبیدی. محمود جعفری دهقی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی: صص ۳۹۷-۴۱۴.
- زرین کوب، روزبه و فرشید نادری (۱۳۹۳). «اشکانیان و سنت‌های کهن ایرانی: پای‌بندی یا عدم تقید اشکانیان به سنت‌ها و موارث فرهنگ ایرانی». **جستارهای تاریخی**. سال پنجم. شماره دوم. پاییز و زمستان: صص ۴۱-۶۳.
- سلوود، دیوید (۱۳۷۳) الف. «سکه‌های پارتی»، **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان**. (ج. ۳ قسمت اول). گردآوری احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر: صص ۳۸۱-۴۰۱.
- _____ (۱۳۷۳) ب. «دولت‌های کوچک جنوب ایران». **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان**. (ج. ۳ قسمت اول). گردآوری احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر: صص ۴۰۱-۴۲۹.
- سودآور، ابوالعلاء (۱۳۸۴). **قره ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان**. تهران: نشر نی.
- شایگان، محمدرحیم (۱۳۸۹). «تحول مفهوم خدا». **یشت فرزاتگی: جشن نامه دکتر محسن ابوالقاسمی**. به اهتمام سیروس نصرالله‌زاده و عسکر بهرامی. تهران: انتشارات هرمس: صص ۲۹۷-۳۲۹.
- شکوری فر، ملیحه. سیروس نصرالله‌زاده (۱۳۹۵). «پیگیری سنت‌های ایرانی در سکه‌های اشکانی». **جستارهای تاریخی**. سال هفتم. شماره اول. بهار و تابستان: صص ۲۱-۴۵.
- شول، مونیکا (۱۳۹۲). «مدارکی درباره تاریخ و فرهنگ خاراکنه پارتی». **امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن**. گردآوری یوزف ویسهوفر. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز: صص ۶۲۷-۶۴۱.
- شیمان، کلاوس (۱۳۸۴). **مبانی تاریخ پارتیان**. ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲). **تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک**. (ج. ۲). ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ (۱۳۸۰). **تاریخنامه طبری، گرداننده منسوب به بلعمی**. تصحیح و تحشیه محمد روشن. (ج. ۱). تهران: انتشارات سروش.
- عریان، سعید (۱۳۸۲). **راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه (پهلوی - پارتی)**. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).

- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۷۷). **میراث باستانی ایران**. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۲). **تاریخ باستانی ایران**. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۷۸). **کارنامه اردشیر بابکان**. با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کریستن سن، آرتور امانوئل (۱۳۷۴). **ایران در زمان ساسانیان**. ترجمه رشید یاسمی. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- لوکونین، و.گ (۱۳۷۷). «نهادهای سیاسی، اجتماعی و اداری، مالیات‌ها و داد و ستد». **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان**. (ج. ۳ قسمت دوم). گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر: صص ۷۱-۱۴۵.
- ولسکی، یوزف (۱۳۸۳). **شاهنشاهی اشکانی**. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: انتشارات ققنوس.
- ویدن‌گرن، گنو (۱۳۷۵). **دین ایران باستان**. ترجمه رویا منجم. تهران: انتشارات فکرروز.
- _____ (۱۳۷۸). **فتودالیزم در ایران باستان**. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: نشر قطره.
- ویزهوفر، یوزف (۱۳۹۲). «مدارکی درباره تاریخ و فرهنگ پارس در دوران اشکانیان». **امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن**. گردآوری یوزف ویسهوفر. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: نشر و پژوهش فرزانه‌روز. صص ۶۵۶-۶۷۳.
- ویسهوفر، ژوزف (۱۳۸۹). **ایرانیان، یونانیان و رومیان تگاهی به دادوستد فرهنگی میان ایران و یونان**. ترجمه جمشید ارجمند. تهران: نشر و پژوهش فرزانه‌روز.
- _____ (۱۳۷۷). **ایران باستان از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد**. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۵). **تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران**. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
- یارشاطر، احسان (۱۳۷۳). «پیشگفتار». **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان**. (ج. ۳، قسمت اول). پژوهش دانشگاه کمبریج. گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر. صص ۹-۹۴.
- _____ (۱۳۷۳). «تاریخ ملی ایران». **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان**. (ج. ۳، قسمت اول). پژوهش دانشگاه کمبریج. گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر: صص ۴۷۱-۵۸۷.

Reference

- Alram, M. 2013. Čigūnigīy wa Wazāyifi Sikki Shināsīyi Ashkāniyān; Impirātūrī Ashkāni wa Asnād wa Manābi‘i Ān. P. 563-596. J. Wieschöfer. (Compiler). H. Šādīkī. (Translator). Furūzān Rūz, Tehran. (In Persian) **(Parts of Book)**
- Arrian. 1933. Anabasis Alexandri, Books I-IV E. Iliff Robson. (Translator). Loeb Classical Library, London & New York. **(Book)**
- Bivar, A.D.H. 1994. Tārīkhi Sīyāsī Īrān dar Dūriyih Ashkāniyān, Tārīkhi Īrān az Sulūkīyān ta Furūpāshīh Dūlati Sāsāniyān. Vol.3. No.1, P. 123-197. H. Anūshī. (Translator). I. Yārshātīr. (Compiler). Amīr Kābīr, Tehran. (In Persian) **(Parts of Book)**
- Blois, F., W. Vogelsang. 1993. Dahae. Encyclopedia Iranica. I. Yarshater. (Editor). Mazda Publishers. Costa Mesa. California. Vol. VI. P. 581 -582. **(Book)**
- Briant, P. 2000. Tārīkhi Imprātūrī Hakhāmanishīyān. M. Simsār. (Translator). Zaryāb, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Brosius, M. 2009. Īrāni Bāstān. ‘Ī. ‘Īabdī. (Translator). Māhī, (In Persian) **(Book)**
- Canepa, M. P. 2014. Seleukid Sacred Architecture, Royal Cult and the Transformation of Iranian Culture in the Middle Iranian Period. Iranian Studies, P.1-27. **(Journal)**
- Christensen, A.E. 1995. Īrān dar Zamāni Sāsāniyān. R. Yāsīmī. (Translator). Dunyāyi Kitāb, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Dabrowa, E. 2009. Mithradates I and the Beginning of the Ruler – Cult in Parthia. Electrum. Vol. 15, P. 41-51. **(Book)**
- Dabrowa, E. 2008. The Political Propaganda of the first Arsacids and its Targets (from Arsaces I to Mithradates II). Partica. 10. P. 25-31. **(Book)**
- Dabrowa, E. 2010. The Parthian Kingship. Concepts of Kingship in Antiquity. Giovanni B. Lanfranchi & R. Rollinger. (Editors). Padova. P. 123-134. **(Book)**
- Dabrowa, E. 2011. Arsaces Theos: Observation on the Nature of the Parthian Ruler-Cult. Mesopotamia. Xlv. Firenze. P. 247 – 255. **(Book)**
- Dabrowa, E. 2014. The Arsacids: Gods or Godlike Creatures? Divinizazio, Culto del Sovrano e Apoteosi tra Antichità e Medioevo. A Cura di Tommaso Gnoli e Federicomaria Muccioli. Bononia University Press. **(Book)**
- Djālīlīyān, Sh. 2008. Shāh Guzīnī dar Dūriyih Sāsāniyān, Farāyandi Shāh Guzīnī dar Nāmiyih Tinsir bi Gušnasp. History of Iran, 59(5): 89-115. **(Journal)**
- Djālīlīyān, Sh. 2009. Sāsān Khudāy: Čihriī Tārīkhi ya Afsāniī. History of Iran, 63(5): 27-54. **(Journal)**
- Djālīlīyān, Sh. 2017. Tārīkhi Tahawulāti Sīyāsī Sāsāniyān. SAMT, Tehran. (In Persian) **(Book)**

- Farihwashī, B. 1999. *Kārnāmiyih Ardīshīr Bābakān*. Pahlawī Text, Transliteration, Persian Translation and Glossary. Tehran University, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Fowler, R. 2005. Most Fortunate Roots: Tradition and Legitimacy in Parthian Royal Ideology. Hekster, R. Fowler (Editors). *Imaginary Kings. Royal Images in the Ancient Near East, Greece and Rome*. Stuttgart. P.125-231. **(Book)**
- Frye, R.N. 1998. *Mīrāthi Bāstānī Īrān*. M. Radjābnīyā. (Translator). 'Ilmī wa Farhangī, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Frye, R.N. 12003. *Tārīkhi Bāstānī Īrān*. M. Radjābnīyā. (Translator). 'Ilmī wa Farhangī, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Gariboldi, A. 2004. Royal Ideological Patterns between Seleucid and Parthian Coins: the Case of Θεοπάτωρ. in Robert Rollinger & Christoph Ulf with collaboration of K. Schnegg (Editors). *Commerce and Monetary Systems in the Ancient World: means of Transmission and Cultural Interaction*. Melammu Symposia v. Stuttgart. P.84-336. **(Book)**
- Gnoli, G. 1999. Farr(ah). *Encyclopedia Iranica*. I. Yarshater. (Editor). Bibliotheca Persica Press. New York. Vol IX. P. 312-319. **(Book)**
- Ḥamzi Iṣfihānī, Ḥ. 1967. *Tārīkhi Payāambarān wa Shāhān*. Dj. Shu'ār. (Translator). Bunyādi Farhangi Īrān, Tehran. . (In Persian) **(Book)**
- Humāyūn Kātūzīyān, M.'A. 2006. Taḍādi Dūlat wa Millat: Nazariyih Tārīkh wa Sīyāsāt dar Īrān. 'A. Tayib. (Translator). Niy, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Invernizzi, A. 2011. Royal Cult in Arsakid Parthia. More than Men, Less than Gods. *Studies on Royal Cult and Imperial Worship. Proceedings of the International colloquium Organized by the Belgian School at Athens*. November 1-2. 2007. Panagiotis p. Iossis, Andrzej S. Chankowski and Cathrine C. Lorber. Peeters. (Editors). Leuven-Paris-Walpole, MA. **(Book)**
- Invernizzi, A. 2013. Nisā dar Dūriyi Ashkānī; Partūhāyi Tāzi dar Pazhūhiṣh. *Impirātūrī Ashkānī wa Asnād wa Manābi'i Ān*. P. 57-74. J. Wiesehöfer. (Compiler). Kh. Bahārī. (Translator). Nashr wa Pazhūhiṣh Furūzān Rūz, Tehran. (In Persian) **(Parts of Book)**
- Junianus, J.M. 1994. *Epitome of the Philippic History of Pomoeius Trogus*. J. C. Yardley. (Translator). R. Develin. (Introduction and Explanatory Notes). The American Philological Association. Classical Resources. Scholar Press, Atlanta. **(Book)**
- Kennedy, E.S. 2002. Ā'ini Shahrīāyī dar Sharḥ. F. Badrihī. (Translator). Ilmī wa Farhangī, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Khaṭībī, A. 2015. Ashkānīyān dar Ḥimsiyih Milī, Tārīkhi Djāmi'i Īrān. Vol.2, P. 371-421. K. Mūsawī Budjñurdī *et al.* CGIE, Tehran. (In Persian) **(Parts of Book)**
- Khaṭībī, A. 2015. Khudāy Nāmi, Tārīkhi Djāmi'i Īrān. Vol.5, P. 675-705. K. Mūsawī Budjñurdī *et al.* CGIE, Tehran. (In Persian) **(Parts of Book)**

- Loukonine, V.G. 1998. Nahādḥāyi Sīyāsī, Idjtimā'ī wa Idārī, Mālīyāthā wa Dād wa Sīdat, Tārīkhi Īrān az Sulūkīyān ta Furūpāshīh Dūlati Sāsānīyān. Vol.3. No.2, P.71-145. H. Anūshī. (Translator). I. Yārshātīr. (Compiler). Amīr Kābīr, Tehran. (In Persian) **(Parts of Book)**
- Neusner, J. 1963. The Parthian Political Ideology. *Ianica Antiqua*. III.P. 40-59. **(Book)**
- Olbrycht, M. J. 1997. Parthian King's tiara: Numismatic Evidence and Some Aspects of Arsacid Political Ideology". *Notae Numismaticae*. (2). P. 27 – 61. **(Book)**
- Olbrycht, M. J. 2003. Parthia and Nomads of Central Asia: Elements of Steppe Origin in the Social and Military Developments of Arsacid Iran. in Schneider. *Mitteilungen des SFB "Differenz und Integration 5. Militär und Staatlichkeit, Halle/Saale*. P. 69-109. **(Book)**
- Olbrycht, M. 2013. Farhangī Manāṭīkī Istipī wa Rawābiṭī Mīyāni Djamīyati Kūčgar wa Yikdjānišhīn; Impirāṭūrī Ashkānī wa Asnād wa Manābi'ī Ān. P. 1-29. J. Wiesehöfer. (Compiler). H. Šādiqī. (Translator). Furūzān Rūz, Tehran. (In Persian) **(Parts of Book)**
- Perikhanian, A. 1998. Djāmi'ī wa Kānūni Īrāni, Tārīkhi Īrān az Sulūkīyān ta Furūpāshīh Dūlati Sāsānīyān. Vol.3. No.2, P. 11-71. H. Anūshī. (Translator). I. Yārshātīr. (Compiler). Amīr Kābīr, Tehran. (In Persian) **(Parts of Book)**
- Pourshatiati, P. 2008. *Decline and Fall of Sasanian Empire*. L.B.Tauris & Co Ltd, London. **(Book)**
- Riḍāi Bāgh Biydī, H. 2013. Sikkīhāyi Ashkānī, Tārīkhi Djāmi'ī Īrān. Vol.3, P. 397-414. K. Mūsawī Buḍjnūrdī *et al.* CGIE, Tehran. (In Persian) **(Parts of Book)**
- Sarkhosh, C. V. 2012. Parthian Coins: Kingship and Divine Glory. The Parthian Empire and its Religions. *Studies in the Dynamics of Religious Diversity*. Herausgegeben Von Peter Wick und Markus Zehnder. Computus Druck Satz & Verlag. P. 66-79. **(Book)**
- Shahbazi, Sh.A. 1986. Arsacids. I. origins. *Encyclopedia Iranica*. I. Yarshater. Routledge & Kegan Paul. (Editors). London. Boston and Henley. Vol II fascicle 5. P. 525. **(Book)**
- Shahbazi, Sh.A. 1986. Arsacids. VI. Arsacid Chronology in Tradition History. *Encyclopedia Iranica*. I. Yarshater. Routledge & Kegan Paul. (Editors). London. Boston and Henley. Vol II fascicle 5. P. 542-543. **(Book)**
- Shayegan, M. Rahim. 2011. *Arsacids and Sasanians: Political Ideology in Post- Hellenistic and Late Antique Persia*. Cambridge University Press. **(Book)**
- Strabo. 1903. *Strabo's Geography*. W. Falcone. (Translator). London. **(Book)**
- Schippmann, K. 2005. Mabānī Tārīkhi Pārtīyān. H. Šādiqī. (Translator). Farzānrūz, Tehran. (In Persian) **(Book)**

- School, M. 2013. Madārikī darbāriyi Tārīkhi wa Farhangi Khrkaniyih Pārtī, Impirātūrīh Ashkānī wa Asnād wa Manābi'i Ān. H. Šādiqī. (Translator). J.Wiesehöfer. (Compiler). P. 627-641. Farzānrūz, Tehran. (In Persian) **(Parts of Book)**
- Sellwood, D. 1994. Sikkihāyi Pārtī, Tārīkhi Īrān az Sulūkīyān ta Furūpāshīh Dūlati Sāsāniyān. Vol.3. No.1, P. 381-401. H. Anūshi. (Translator). I. Yārshātīr. (Compiler). Amīr Kābīr, Tehran. (In Persian) **(Parts of Book)**
- Sellwood, D. 1994. Dūlathāyi Kūčaki Djunūbi Īrān, Tārīkhi Īrān az Sulūkīyān ta Furūpāshīh Dūlati Sāsāniyān. Vol.3. No.1, P.401-429. H. Anūshi. (Translator). I. Yārshātīr. (Compiler). Amīr Kābīr, Tehran. (In Persian) **(Parts of Book)**
- Shāyghān, M.R. 2010. Taḥwuli Mafhūmi Khudā, Yashti Farzānigī. S. Naṣrullāh Zādih and 'A. Bahārmī. P. 297-329. Hirmis, Tehran. (In Persian) **(Parts of Book)**
- Shākūrīfar, M. and S. Naṣrullāh Zādih. 2016. Piygīrī Sunathāyi Īrānī dar Sikkihāyi Ashkānī. Djustrhāyi Tārīkhī, 7(1):21-45. **(Journal)**
- Sūdāwar, A. 1384. Farrihi Īzādī dar Ā'ni Pādīshāhīh Īrāni Bāstān. Niy, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Ṭabarī, M.Dj.1973. Tārīkhi Ṭabarī yā Tārīkhi al-Rusul wa al-Mulūk.Vol.2. A. Pāyandih. (Translator). Bunyādi Farhangi Īrān, Tehran. . (In Persian) **(Book)**
- Ṭabarī, M.Dj. 2001. Tārīkhi Nāmiyih Ṭabarī, Mansūb bi Bal'amī.Vol.1. M. Rūshan. (Editor). Surūsh, Tehran. . (In Persian) **(Book)**
- 'Uryn, S. 2003. Rāhnāmāyi Katībīhāyi Īrānī Mīyānih (Pahlawī- Pārtī). Iranian Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Wieschofer, J. 1996. King of Kings and Philhellene: Kingship in Arsacids Iran. P. Bilde. T. Engberg-Pedersen. L. Hannestad. J. Zahle (Editors.). Aspects of Hellenistic Kingship. Aarhus. **(Book)**
- Widengren, G. 1996. Dīni Īrāni Bāstānī. R. Munādjīm. (Translator). Fikri Rūz, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Widengren, G. 1999. Fi'ūdālīsm dar Īrāni Bāstānī. H. Šādiqī. (Translator). Kaṭri, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Wiesehöfer, J. 2013. Madārikī darbāriyieh Tārīkh wa Farhangi Pārs dar dūrāni Ashkāniyān wa Asnād wa Manābi'i Ān. H. Šādiqī. (Translator). J.Wiesehöfer. (Compiler). P. 656-673. Farzānrūz, Tehran. (In Persian) **(Parts of Book)**
- Wiesehöfer, J. 2000. Īrāniyān, Yūnāniyān wa Rūmiyān Nigh bi Dād wa Sitadi Farhangī miyāni Īrān wa Yūnān. Dj. Ardjmand. (Translator). Farzānrūz, Tehran. (In Persian) **(Parts of Book)**
- Wiesehöfer, J. 1998. Īrāni Bāstān 550 B.C- A.D 650. M. Thāqībfar. (Translator). Ḳuḳnūs, Tehran. (In Persian) **(Book)**

- Wolski, J. 1988. Le Titre de “Roi des Rois” dans l’ideologie Monarchique des Arsacides. Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae.30.P. 159 – 166. **(Book)**
- Wolski, J. 1963. Les Achéménides et les Arsacides: Contribution à l’histoire de la formation des Traditions Iraniennes. Syria. Vol 43. P. 65-89. **(Book)**
- Wolski, J. 2004. Shāhanshāhī Ashkānī. M. Thāqibfar. (Translator). Ḳuḡnūs, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Yārshātir, I. 1994. Pīshguftār, Tārīkhi Īrān az Sulūkīyān ta Furūpāshīh Dūlati Sāsānīyān. Vol.3. No.1, P. 9-94. Ḥ. Anūshī. (Translator). I. Yārshātir. (Compiler). Amīr Kābīr, Tehran. (In Persian) **(Parts of Book)**
- Yārshātir, I. 1994. Tārīkhi Millīyi Īrān, Tārīkhi Īrān az Sulūkīyān ta Furūpāshīh Dūlati Sāsānīyān. Vol.3. No.1, P. 471-587. Ḥ. Anūshī. (Translator). I. Yārshātir. (Compiler). Amīr Kābīr, Tehran. (In Persian) **(Parts of Book)**
- Zarnīkūb, R. and F. Nādirī. 2014. Ashkānīyān wa Sunathāyi Kuhani Īrānī; Pāybandī yā ‘Adami Taḳayudi Ashkānīyān bi Sunathā wa Mawārīthi Īrānī. Djustrhāyi Tārīkhī, 5(2):41-63. **(Journal)**